



آموزش خلاق کودک محور

بررسی تأثیر خانواده بر رشد اجتماعی دانش آموزان استان کرمانشاه

نویسندگان: امین زارعی
کاظم حسنی

جست و جو و آماده سازی:

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان





این تحقیق به منظور بررسی تأثیر خانواده بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان دوره متوسطه استان کرمانشاه انجام شده است که در آن متغیرهایی از قبیل ساختار قدرت خانواده، مرزهای خانواده، تضاد والدین با یکدیگر، بدرفتاری والدین با فرزندان، سبک‌های تربیتی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین بررسی شده است. این تحقیق به صورت پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه اجرا شده است که ۶۲۵ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی با استفاده از روش نمونه‌گیری سیستماتیک برای تکمیل پرسشنامه انتخاب شدند. نتایج به دست آمده از تحقیق نشان داد که متغیرهای مرزهای خانواده (گسسته، مشخص و به هم تنیده)، ساختار قدرت خانواده و سبک تربیتی دموکراتیک با رشد اجتماعی دانش‌آموزان همبستگی مستقیم و معناداری داشته‌اند. همچنین متغیرهای سبک‌های تربیتی اقتدارطلبی، بی‌مسئولیتی، بدرفتاری والدین با فرزندان و تضاد والدین با هم با رشد اجتماعی دانش‌آموزان همبستگی معکوس و معناداری داشته‌اند. متغیرهای پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین و سبک تربیتی سهل‌گیرانه با رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ای نداشته‌اند. نتایج تحلیل «رگرسیون» نیز نشان داد که متغیرهای مرزهای خانواده، ساختار قدرت خانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان با هم تأثیر مستقیم و معناداری بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان داشته‌اند.

بیان مسئله

از نظر جامعه‌شناسان یک پدیده زمانی به مسئله اجتماعی تبدیل می‌شود که بخش وسیعی از افراد جامعه را دربر گیرد و اکثر افراد از آن رنج ببرند. امروزه ناسازگاری، بی‌مسئولیتی، عدم رعایت هنجارهای اجتماعی، همکاری و مشارکت جوانان از جمله نگرانی‌های عمده‌ای است که در محافل مختلف علمی مورد بحث قرار گرفته است که همایش‌های مختلف آسیب‌شناسی جوانان نمونه‌ای از آن است. عدم سازگاری جوانان ناشی از جامعه‌پذیری ناقص و عدم رشد اجتماعی کافی آن‌هاست که موجب شده است افراد نتوانند قواعد رفتارهای اجتماعی را فرا گیرند. از طرف دیگر دلیل پرخاشگری‌های دانش‌آموزان، عدم شرکت آن‌ها در کارهای گروهی و عدم رعایت هنجارها توسط آن‌ها را که یک معضل عمده در جامعه است می‌توان توأم نبودن رشد جسمانی آنها با رشد عاطفی و اجتماعی دانست. کارهای فردی (علمی، هنری، ورزشی و غیره) در ایران بهتر از کارهای گروهی نتیجه می‌دهند و این امر در سال‌های اخیر به اثبات رسیده است. دلیل عمده این امر آن است که افراد جامعه ما هنوز از روحیه مشارکت، کارکردن با هم تحمل آرا و عقاید یکدیگر برخوردار نیستند. همه این موارد نشان‌دهنده این است که افراد جامعه ما (چه جوانان و چه بزرگسالان) از رشد اجتماعی لازم و کافی برخوردار نیستند؛ بنابراین باتوجه به مطالب مذکور می‌توان رشد اجتماعی را به عنوان یکی از مسائل عمده اجتماعی مطرح کرد که باید آن را به صورت همه جانبه بررسی نمود. در این تحقیق به دنبال پاسخگویی به این سؤالات هستیم که:

۱. میزان رشد اجتماعی دانش‌آموزان به چه صورت است؟
۲. خانواده چه تأثیری بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان دارد؟



ضرورت و اهمیت بررسی

انسان موجودی اجتماعی است و برای اینکه بتواند به حیات خود در اجتماع ادامه دهد، باید با هموعان خود سازگاری و همنوایی داشته باشد. عدم سازگاری و همنوایی جوانان با سایر افراد جامعه بیشتر ناشی از عدم رشد یافتگی کامل اجتماعی آنهاست. این امر می‌تواند در دراز مدت شیرازه نظام اجتماعی را بر هم زند. داشتن روابط صحیح، سالم و مثبت با دیگران می‌تواند کلید رشد و کمال آدمی باشد. (خلیلی، ۱۳۷۹) دانش‌آموزانی که رشد اجتماعی آنها دچار مشکل می‌شود با مسائل و مشکلات عدیده‌ای روبرو خواهند شد. لذا انجام چنین تحقیقی ضروری به نظر می‌رسد تا از طریق آن بتوان به صورت علمی جنبه‌های مختلف رشد اجتماعی را مشخص کرده و نیز علل و عوامل مهم و تأثیرگذار بر آن را روشن نمود. به همین جهت ارزیابی رشد و بلوغ اجتماعی و بررسی مهارت‌ها و راه‌های رشد اجتماعی دانش‌آموزان امری ضروری است.

سوابق پژوهش

باتوجه به تأثیر انکارناپذیر خانواده بر اجتماعی شدن و رشد اجتماعی فرزندان تحقیقات گوناگونی در این زمینه صورت گرفته است که هر کدام از آنها این مسئله را از زاویه‌ای بررسی نموده‌اند. از جمله این تحقیقات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

دیانا باومریند^۱ از دانشگاه کالیفرنیا مجموعه بررسی‌هایی را انجام داده است که در آنها مجموعه یا الگوهایی از شیوه‌های رفتاری والدین مشخص شد. این مجموعه بررسی‌ها با مقایسه بین والدین کودکانی که در دوران پیش از مدرسه «توانش وسیله‌ای» در سطح بالایی داشتند و والدین سایر گروه‌های کودکان آغاز شد.

کودکان توانا آن‌هایی بودند که از لحاظ استقلال یا رشد یافتگی، متکی بودن به خود، فعال بودن، تسلط بر خود، میل به کاوش، دوستی و جهت‌گیری به سوی پیشرفت رتبه بالایی گرفته بودند. «باومریند» چنین فرض می‌کند که کودکان سنین پیش‌دبستانی که والدین مستبد یا سهل‌گیر دارند به وابسته بودن تمایل دارند؛ زیرا هر دو نوع والدین می‌خواهند که بچه‌هایشان را در برابر استرس‌ها حمایت کنند. در نتیجه آن‌ها را از رشد مهارت ابراز وجود و تحمل در برابر ناکامی باز می‌دارند.

او همچنین دریافت که کودکان دارای والدین مقتدر منطقی، باکفایت‌تر هستند. بر طبق نظر «باومریند» والدین مقتدر منطقی مسئولیت‌پذیری را در کودکان رشد می‌دهند؛ زیرا والدین با کودکان تعاملات واقع‌گرایانه و ارتباط رو در رو دارند؛ بنابراین در سنین ۹ سالگی پسران و دختران این والدین از نظر پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی، ابراز وجود در اجتماع و توانش شناختی در سطح بالایی قرار دارند. (یاسایی، ۱۳۷۲، ۴۴۸)

ماکوبی و مارتین^۲ ۱۹۸۳ در پژوهشی نشان دادند که والدین پذیرا رفتار کودکان را کنترل می‌کنند. والدین غیرپذیرا به کودکان اجازه می‌دهند تا آنچه را که می‌خواهند انجام دهند. والدین پذیرا متمایل هستند تا کودکان

را بپذیرند و نیازهای آنان را برآورده سازند. والدین بی تفاوت کودکانشان را طرد کرده و ابتدا خواسته‌های خود را در نظر می‌گیرند. (ماکوبی و مارتین، ۱۹۸۳، به نقل از شیفر، ۱۹۹۶)

لمبورن^۳ و همکاران به منظور ارزیابی چهارچوب نظری تئوری «باومریند» تحقیقی را انجام دادند.

۱. Diana Baumrind.

۲. Maccoby and Martin.

۳. Lemborn.

در این تحقیق ۴۱۰۰ نوجوان ۱۸ - ۱۴ ساله بر اساس ارزشیابی آن‌ها از والدینشان و باتوجه به دو بعد «پذیرش - گرفتاری» و «محدودیت - نظارت» به چهار دسته تقسیم شدند که عبارت‌انداز: از اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذار منطقی و مسامحه کار. سپس نوجوانان از نظر چهار بعد یعنی رشد «روانی - اجتماعی»، «پیشرفت تحصیلی»، «پیشانی درونی» و «رفتار مشکل‌دار» مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتیجه تحقیق نشان داد نوجوانانی که والدین خود را به عنوان اقتدار منطقی طبقه‌بندی کرده بودند، بالاترین نمره را در مقیاس کفایت اجتماعی و پایین‌ترین نمره را در مقیاس اختلال روانشناختی و رفتاری کسب کردند. برای نوجوانانی که والدین خود را به عنوان مسامحه‌کار طبقه‌بندی کرده بودند، عکس قضیه صادق بود. نوجوانانی که والدین آنها به عنوان مستبد طبقه‌بندی شده بودند، نمرات بالایی در مقیاس‌های مربوط به اطاعت و همنوایی با استانداردهای بزرگسالان نشان دادند اما به طور نسبی در مقایسه با نوجوانان دیگر مفهوم خود پایین‌تری نشان دادند. در مقابل نوجوانانی که از خانواده‌های آزاد گذار منطقی آمده بودند، احساس اعتماد به نفس قوی از خود نشان دادند اما مقدار زیادی سوء استفاده از مواد و اختلال رفتاری در مدرسه و نیز غیبت از مدرسه داشتند. (بهرامیان، ۱۳۷۵، ۳۶)

درباره محیط خانواده و تأثیر آن بر رشد اجتماعی الدور^۱ پژوهشی انجام داده است که کلمان^۲ نیز به آن استناد می‌کند. این پژوهش به توصیف سه گونه نفوذ والدین یعنی کنترل یا نفوذ مستبدانه، آزاد منبانه و کنترل یا نفوذ مجاز و ارتباط آن با برخی از جنبه‌های شخصیت نوجوانان پرداخته است و به این نتیجه رسیده که فراوانی اعتماد به خود نزد دختران و پسران در خانواده‌های دموکراتیک بیشتر است، اما این فراوانی نزد خانواده‌های مجاز یا آزاد گذرانده، به ویژه مستبد کم است. (احدی و محسنی، ۱۳۷۱، ۶۶ - ۶۵)

۱. Alder

۲. colman.





جوریلز ارنس^۱ در سال ۱۹۹۱ در تحقیقی به عنوان «سازگاری زناشویی اختلاف والدین در پرورش کودک و مشکلات رفتاری پدران» دریافت که اختلاف والدین در تربیت کودک منجر به مشکلات رفتاری کودک شده و موجب به وجود آمدن مسائل رفتاری عمده‌تری نسبت به سازگاری‌های زناشویی می‌شود. (به نقل از حیدر ویس، ۱۳۷۷، ۶۴)

فولیگنی و اکلز^۲ نیز در تحقیق خود دریافتند نوجوانانی که سخت‌گیری زیادتری از والدین دریافت می‌کردند و کمتر فرصت تصمیم‌گیری داشتند، اشتیاق بیشتری را برای زیر پا گذاشتن دستورات والدینشان، تکالیف مدرسه و حتی ذوق و قریحه خود نشان می‌دادند تا به این قیمت بتوانند رابطه با دوستانشان را حفظ کنند (ماسن و همکاران، ۱۹۹۳)

ریچتر^۳ و همکاران (۱۹۹۳) در چهارچوب مدل آسیب‌پذیری رابطه بین فرزندپروری والدین و رفتار سازشی در بزرگسالی را مورد مطالعه قرار دادند. نتیجه تحقیق نشان داد که تجارب اجتماعی دوران کودکی به ویژه در روابط والد - فرزندی به‌طور مستقیم آسیب‌پذیری نسبت به بروز اختلالات روانی در دوران بعدی زندگی و به‌طور غیرمستقیم موقعیت‌هایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که از طریق آن‌ها فرد راهبردهای سازشی را کسب می‌کند. طرد والدین و حمایت افراطی به‌طور معنی‌داری با رفتار سازشی همبستگی داشت. (به نقل از مهرابی، ۱۳۷۶)

اسمیت^۴ ۱۹۹۴ (نشان داد که کودکانی که مادران آن‌ها در کلاس‌های آموزشی فرزندپروری شرکت کرده‌اند با مشکلات عاطفی و رفتاری کمتری مواجه هستند).

۱. Erness.

۲. Fulegni and Alex.

۳. Richter.

۴. Smith.

ویلسون^۱ ۱۹۹۵ (تحقیقی به منظور بررسی تأثیر ویژگی‌های ساختاری خانواده بر رفتارهای فرزند پروری انجام داد. او دریافت که متغیرهای مربوط به ساختار خانواده از جمله درآمد در شکل‌گیری شیوه‌های فرزندپروری نقش بسزایی دارند (توکلی، ۱۳۷۹، ۱۱۲). در ایران نیز تحقیقات گوناگونی در این زمینه صورت گرفته است که هریک به نوعی تأثیر خانواده را بر رشد اجتماعی فرزندان بررسی نموده‌اند. فهیمه شریعت در سال ۱۳۶۶ به مقایسه رشد اجتماعی و پیشرفت تحصیلی کودکان خانواده‌های از هم گسیخته با کودکان خانواده‌های منسجم پرداخت. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که کودکان خانواده‌های از هم گسیخته در مقایسه

با کودکان خانواده‌های منسجم به‌طور معنی‌داری از نظر رشد اجتماعی در سطح پایین‌تری هستند. (شریعت، ۱۳۷۶)

علی اکبر قمصری در سال ۱۳۷۲ به بررسی «نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان» پرداخت. نتایج این تحقیق به‌طور خلاصه نشان می‌دهد که هر قدر والدین با فرزندان بیشتر صحبت نموده و به آن‌ها بیشتر آموزش دهند، فرزندان آن‌ها بهتر اجتماعی می‌شوند. (قمصری، ۱۳۷۲)

گلپر مهربانی در تحقیقی دریافت که رشد اجتماعی فرزندان خانواده‌های دموکراسی از رشد اجتماعی فرزندان خانواده‌های دیکتاتوری و سهل‌گیر بیشتر است. همچنین خاطر نشان می‌سازد که بین رشد اجتماعی خانواده‌های سهل‌گیر و خانواده‌های دیکتاتور تفاوت معنی‌داری مشاهده نشده است. (مهربانی، ۱۳۷۶)

نرگس حیدر ویس در تحقیقی که انجام داده، دریافت است که مشارکت و همکاری در فعالیت‌ها، اعتماد به نفس، توانایی انجام انتخاب صحیح و اهمیت دادن به دیدگاه‌های دیگران در میان نوجوانانی که سبک تربیتی خانواده‌های آن‌ها دموکراتیک بوده است، نسبت به خانواده‌هایی که در آن سبک تربیتی والدین مستبدانه یا سهل‌گیر است، بیشتر است. (حیدرویس، ۱۳۷۷)

Wilson. ۱ .

رضا بهرامیان نیز در تحقیقی روی ۳۱۰ نفر دانش‌آموزان دریافت است که بین رشد اجتماعی کودکانی که والدینشان نگرش مثبت تربیتی داشته و والدینی که نگرش منفی تربیتی دارند، تفاوت معنی‌داری در سطح ۰/۱ وجود دارد. بین والدین کودکان رشد یافته از نظر اجتماعی و والدین کودکان رشد نیافته در مقیاس تحکم - آزادی و مقیاس دموکراسی تفاوت معناداری در سطح ۰/۱ وجود دارد. بین والدین کودکان رشد یافته از نظر اجتماعی و والدین کودکان رشد نیافته در مقیاس پذیرش - طرد تفاوت معناداری وجود ندارد. همچنین بین والدین کودکان رشد یافته از نظر اجتماعی و والدین کودکان رشد نیافته در مقیاس استقلال - وابستگی تفاوت معناداری وجود ندارد. (بهرامیان، ۱۳۷۵)

چارچوب نظری پژوهش

در ابتدا به منظور درک لازم از رشد اجتماعی به تعریف آن و شاخص‌های آن می‌پردازیم. به طور کلی می‌توان گفت که منظور از رشد اجتماعی آن است که فرد بتواند روابط اجتماعی برقرار کند یا رشد و نمو لازم را برای برقراری روابط اجتماعی به دست آورده باشد. (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۰)

شاخص‌های اصلی و عمده‌ی رشد اجتماعی را می‌توان به صورت زیر بیان نمود.





۱- **استقلال:** استقلالی یعنی توانایی انجام کارها بدون کمک گرفتن از دیگران است یا اینکه فرد توانایی آن را داشته باشد، گاهی هم تنها باشد و از این تنهایی لذت برد و یا در برخی کارها به تنهایی اقدام کند.

۲- **مسئولیت پذیری:** مسئولیت پذیری یعنی پذیرفتن وظایف و نقش‌هایی که جامعه به او محول نموده است و در آن هر کسی مسئول اعمال و رفتار خویش باشد و نیز از انجام کارها سرباز نزند.

۳- **ارتباط و سازگاری:** یعنی احساس وحدت اجتماعی و برقراری روابط متقابل میان افراد یک اجتماع و همکاری با دیگران. یک فرد اجتماعی علاوه بر اینکه مایل است با دیگران به سر برد خواهان تشریک مساعی با آنها نیز است.

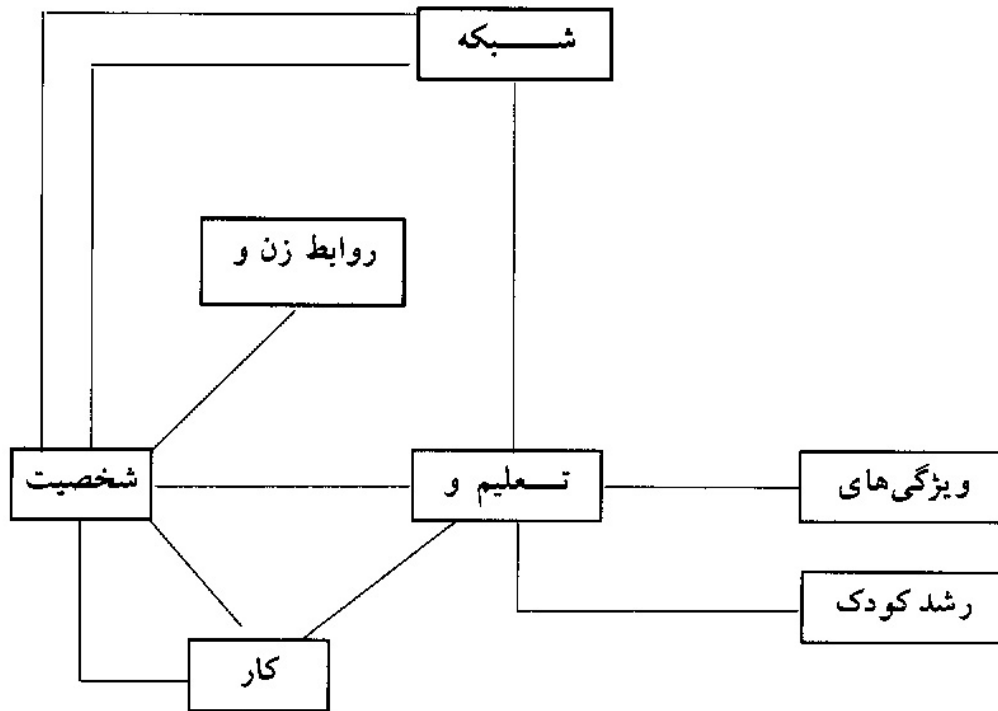
۴- **آینده‌نگری، امیدواری و خوش‌بینی:** آینده‌نگری یعنی اینکه یک فرد یاد بگیرد که تصمیمات امروزش ممکن است در زندگی فردا و سال‌های آینده‌اش تأثیر بگذارد و هرچه که به دست می‌آورد، خرج نکند و برای روزهای پیری، بیماری و حوادث غیرمترقبه که در انتظار اوست، بیندیشد و تدابیر لازم را انجام دهد.

امیدواری و خوش‌بینی یعنی داشتن روحیه‌ای قوی و مستحکم در گذشتن از موانع، موضع‌گیری در برابر مسائل اساسی زندگی، ایفای نقش مثبت در حرکت به سوی نیک‌ورزی بشری در مقابل رویدادهای غیر منتظره و ناراحت‌کننده از کوره به در نرفتن و در یک کلام آسان گرفتن مشکلات است.

۵- **میان‌رویی و خوش‌طبعی:** میان‌رویی یعنی متعادل نگه داشتن لذت‌ها، کامیابی‌ها و کارها به طوری که به وظایف اصلی شخص لطمه نزند و به حد معمول فرد بتواند به همه کارهایش برسد. شوخ‌طبعی هم یعنی داشتن روحیه شاد و خندان، تحمل موقعیت‌های نامطلوب و ناراحت‌کننده و تبدیل آن به موقعیت‌های قابل تحمل و آسان گرفتن و خندیدن به مسائل کوچک زندگی است. (واپتزمان، ۱۳۶۵، ۲۰-۲۲).

مسئله رشد اجتماعی انسان از سه دیدگاه متفاوت زیست‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی که به ترتیب ناظر بر ابعاد سه‌گانه زیستی، روانی و اجتماعی حیات انسانی است، بررسی شده است. نظریه‌های زیست‌شناسی به ساخت جسمانی و ویژگی‌های ژنتیکی افراد و رابطه آن با رشد اجتماعی می‌پردازند. نظریه‌های روانشناسی می‌کوشند تا تأثیر ویژگی‌های شخصیتی و روانی افراد که از فردی به فرد دیگر متفاوت است را در رشد اجتماعی بررسی کنند؛ و بالاخره اینکه نظریه‌های جامعه‌شناسی، نقش عوامل محیطی و اجتماعی را در نظر دارند و بر خلاف دو دیدگاه قبلی معتقدند، این محیط است که رشد اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند نه ویژگی‌های جسمانی و شخصیتی افراد. این دسته از نظریه‌ها به نقش و تأثیرات خانواده، مدرسه، همسالان و هم‌بازی‌ها، رسانه‌های جمعی و دیگر نهادهای اجتماعی می‌پردازند. در ادامه بحث به بعضی از نظریه‌های روانشناسی، روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی پرداخته شده است که هرکدام از آنها رشد اجتماعی را از منظر مورد بررسی قرار داده‌اند.

بولبی^۱ در تئوری پیوستگی خود می‌گوید: «کودکانی» که در پرورشگاه‌ها و دور از والدین زندگی می‌کنند و رابطه چندانی با والدین خود نداشته‌اند، از رشد اجتماعی پایینی برخوردار هستند. جی بلسکی^۲ نیز نظریه خود را در مورد تأثیر خانواده بر رشد اجتماعی فرزندان در مدل مذکور این‌گونه بیان کرده است.



مدل جی بلسکی برای تأثیر خانواده (شیوه‌های تربیتی) رشد کودک

ویگوتسکی^۳ نیز بر این باور است که رشد شناختی کودک عمدتاً به مردمی که در دنیای او زندگی می‌کنند، وابسته است. دانش‌ها، اندیشه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های فرد در تعامل با دیگران تحول می‌یابد. از نظر ایشان باتوجه به این‌که والدین با فرزندانشان روابط زیادی دارند، بر رشد اجتماعی آن‌ها نیز تأثیر فوق‌العاده‌ای دارند. (سیف، ۱۳۷۹)



۱. Bowlby.

۲. J.Belesky.

۳. Vygotesky.

بندورا^۱ در نظریه یادگیری خود معتقد است که یادگیرنده از طریق مشاهده رفتار دیگران به یادگیری می‌پردازند. در دیدگاه «بندورا» رشد محصول گام‌های کوچک بی‌شماری است که هیچ تغییر سریع ناگهانی در طول زندگی در آن روی نمی‌دهد و به صورت مرحله‌ای نیست. در عین حال با توصیف مفهوم جبرگرایی تقابلی رشد فرد، یعنی یادگیری شناختی اجتماعی او را ناشی از تعامل میان فعال بودن شخص، رفتار و محیط می‌داند و معتقد است که فرد تنها پاسخ‌گوی محرک‌های محیطی نیست بلکه تأثیر گذراننده بر محیط نیز هست (لطف آبادی، ۱۳۸۰)

کولی^۲ در نظریه خود آینه‌سان معتقد است که رشد اجتماعی از همان ابتدای زندگی آغاز می‌شود. تصویر خود در نزد کودک از خانواده سرچشمه می‌گیرد و در طول زندگی ضمن تماس با همبازی‌ها و گروه همسالان رشد می‌کند. (بروس کوئن، ۱۳۷۲)

کولی اساساً به رشد اجتماعی توجه داشت؛ یعنی کنش متقابل اجتماعی هویت افراد و مفهوم خود^۳ را شکل می‌دهد. وی جامعه‌پذیری را تلاش مشارکتی می‌داند که در آن فرد در رابطه با دیگران مفهوم خود را گسترش می‌دهد و جامعه به عنوان دیگری عام^۴ دوباره در ذهن خود فرد خلق می‌شود.

مید نیز می‌گوید که جامعه عامل اصلی در اجتماعی ساختن فرد به‌شمار می‌رود و فرد بیشتر بر اثر همکاری و تماس با افراد پیرامون خویش خود را می‌شناسد و با عهده‌دار شدن نقش دیگران (افراد خانواده و مباحثان و نزدیکان) و به طور کلی همه افراد جامعه که با آنان سروکار دارد، تصویری از خویش در ذهنش رسم می‌کند (گیدنز، ۸۰)

به‌نظر «پارسنز» فرآیند اجتماعی شدن اساساً از طریق مکانیسم‌های تعمیم، تقلید و همانندسازی که بسیار مهم هستند، صورت می‌گیرد. جریان‌ات انگیزش که در مکانیسم‌های یادگیری وارد می‌شوند، به صورت جزئی از مکانیسم‌های اجتماعی کردن از طریق مشارکت کودک در یک سیستم مکمل انتظارات نقش‌ها، سازمان داده می‌شوند. (پارسنز، ۱۹۶۲، ۲۲۷)



۱. Bandura.

۲. Cooly.

۳. Self.

۴. Generalized other.

او معتقد است که اجتماعی شدن کودک قبل از هر چیز توسط خانواده صورت گرفته و در واقع اجتماعی شدن افراد توسط خانواده را تداوم بخش نظام اجتماعی دانسته است. (روزن باوم، ۱۳۷۰) گود^۱ بر این عقیده است که انسان باید مهارت‌های اجتماعی و آداب ویژه‌ای را یاد بگیرد و خانواده وظیفه دارد آنچه را که جامعه از نسل جوان تر تقاضا می‌کند، به کودک یاد دهد و آنچه والدین تلاش می‌کنند به فرزندان خود یاد بدهند، همان چیزی است که جامعه آن‌ها را برای رفتار یک فرد بزرگسال در آینده کافی می‌داند. «گود» در توضیح عوامل مهم اجتماعی کردن بر نقش والدین تأکید زیادی دارد و معتقد است والدین در صورت عمل به هفت وظیفه اساسی قادر خواهند بود که تأثیر بسزایی بر اجتماعی شدن فرزندان داشته باشند. این وظایف عبارت‌اند از:

۱ - گرمی و محبت و پرورش؛

۲ - همانندسازی؛

۳ - اقتدار شناخته شده؛

۴ - پایداری؛

۵ - آزادی؛

۶ - برقراری ارتباط یا ارائه توضیح و دلیل؛

۷ - مجازات. (گود، ۱۹۹۰)

گیدنز هم معتقد است که شکل و نوع خانواده تأثیرات متفاوتی بر اجتماعی شدن فرزندان دارد. علاوه بر این منطقه و طبقه اجتماعی رفتار ویژه پدر، مادر یا دیگران را در همسایگی یا اجتماع محلی‌شان یاد می‌گیرند. «گیدنز» در ادامه خاطر نشان می‌کند که الگوهای پرورش کودک و انضباط در خانه بر رشد اجتماعی فرد مؤثر



William J. Goode^۱

اهمیت و نقش خانواده در رشد اجتماعی

از نظر تاریخی مؤثرترین دیدگاه‌ها در مورد خانواده از جانب نظریه‌های روانکاوی، یادگیری اجتماعی و نظریه نقش ارائه شده است. نظریه روانکاوی رشد را به طور سنتی نتیجه حرکت کودک از میان تعارض‌های روانی جنسی که نقش مهمی در روابط بین کودک و والدین بازی می‌کنند، می‌داند. نظریه پردازان یادگیری اجتماعی، بر اصول یادگیری تأکید بسیار دارند و از این دریچه به مفهوم خانواده می‌نگرند. در این نظریه والدین با به کارگیری تشویق و تنبیه و با نمونه قرار دادن خود در رفتارها به رفتار فرزندان‌شان شکل می‌دهند. نظریه نقش بر این مدعاست که در تمام جوامع نقش‌های اجتماعی و از جمله نقش جنسیت تفاوت می‌گذارند. (منشی طوسی مترجم، ۱۳۷۵)

خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت و ارزش‌ها و معیارهای فکری است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و خط مشی زندگی آینده فرد دارد و اخلاق و صحت و سلامت روانی فرد تا حدود بسیاری در گرو آن است. واکنش کودک نسبت به محیط خود بالطبع تحت تأثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است. از آنجا که خانواده خود یک واحد اجتماعی است و ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی از طریق آن به کودک منتقل می‌شود به عنوان یک واسطه از لحاظ تأثیر محیط اجتماعی بر کودک، اهمیت فراوانی دارد. (احدی و محسنی، ۱۳۷۱)

خانواده اولین و مهم‌ترین نقش را در رشد شخصیت و اجتماعی شدن کودک بر عهده دارد. اولین تماس و ارتباط کودک با محیط از طریق پدر و مادر، خواهران و برادران است و تقلید از رفتارهای آنان شیوه زندگی او را مشخص می‌سازد. چنانچه رفتار اعضای خانواده بر دوستی، محبت، پذیرش و احترام متقابل متکی باشد، کودک احساس امنیت و آرامش می‌کند و بر اثر رشد اجتماعی مطلوب و تقویت اعتماد به نفس قدرت سازگاری بیشتری با محیط بدست می‌آورد و آماده پذیرش مسئولیت‌ها و نقش‌های گوناگون اجتماعی در مراحل بعدی زندگی می‌شود و بر عکس. (شفیع آبادی، ۱۳۷۳)

برانفن برنر^۱ معتقد است که رشد روانی کودک در شش سال اول زندگی تقریباً به طور کامل تحت تأثیر محیط خانواده است. او گروهی از کودکان طبقه متوسط آمریکا را مورد مطالعه قرار داد و نتیجه گرفت کودکانی که برای مدت طولانی با خانواده‌های خود زندگی کرده‌اند، در بعضی زمینه‌های شخصیتی مانند احساس مسئولیت و



قدرت رهبری در سطح بالاتری می‌باشند. او می‌افزاید در سال‌های اولیه زندگی طفل خانواده نقش اصلی را در جریان جامعه‌پذیری او بر عهده دارد. (شعاری نژاد، ۱۳۷۵)

خانواده همچون یک جامعه کوچکی است که هدفش رشد و تکامل اجتماعی کودکان است و این هدف به صورت ابتدایی در درون خانواده تحقق می‌یابد. تأثیر خانواده در رشد و تکامل اجتماعی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. کودک آداب معاشرت و خصوصیات اخلاقی را از مشاهده رفتار افراد خانواده در موارد و مواقع گوناگون یاد می‌گیرد.

۲. کودک طرز لباس پوشیدن، سخن گفتن و سایر عادات اجتماعی را از خانواده یاد می‌گیرد. همچنین ارزش‌های اجتماعی در دوران زندگی یک فرد غالباً همان ارزش‌هایی خواهد بود که او از خانواده‌اش آموخته است.

۳. طرز رفتار والدین با یکدیگر نیز در رشد و تکامل اجتماعی کودک بسیار مؤثر است.

۴. پایه عقاید و افکار اجتماعی کودک از قبیل علاقه به تسامح یا تعصب یا طرفداری از حق نیز در خانه و خانواده پی‌ریزی می‌شود. (همان، ۲۱۲ - ۲۱۱).

محیط خانوادگی و رشد اجتماعی فرزندان

از عوامل مؤثر در رشد کودک، خانواده است. کودک به واسطه یک سلسله نیازهایی که دارد به خانواده وابستگی پیدا می‌کند و نخستین فردی که در خانواده بستگی

۱. Burner.

مستقیم با کودک دارد، مادر است. زندگی با ارتباط بیولوژیک و زیستی میان کودک و مادرش آغاز می‌شود. نفوذ والدین در کودکان تنها محدود به جنبه‌های ارثی نیست بلکه نحوه آشنایی و ارتباط کودک با بنیان‌های فرهنگی و تربیتی جامعه بستگی به نحوه ارتباط والدین و فرزندان دارد. همچنین کودک عادت‌هایی چون طرز غذا خوردن، سخن گفتن، راه رفتن، روش‌های عادی رفتار با مردم، نگرش فرد نسبت به اموال دیگران، ارتباط با همسر، سرپرستی در خانواده و ارتباط با فرزندان را از خانواده می‌آموزد. (شرفی، ۱۳۶۸)

مقام و موقعیت کودک در خانواده

وضع کودکان در یک خانواده و در خانواده‌های مختلف با یکدیگر تفاوت دارد، کودکی که تنها فرزند خانواده است، وضع خاصی دارد. مسن‌ترین کودک، کوچک‌ترین کودک، کودکان متوسط، تنها پسر میان دخترها، تنها



دختر میان پسرها، زیباترین کودک، زشت‌ترین کودک، با هوش‌ترین کودک، کم‌هوش‌ترین کودک، دختر یا پسر بودن کودک در طرز پرورش او و نحوه برخورد و ارتباط والدین با یکدیگر و با کودک و دیگران با وی کاملاً مؤثر است. (همان، ۶۸)

محبت والدین از جمله اصیل‌ترین و اساسی‌ترین احتیاجات اساسی روانی افراد برخوردار از محبت است. کودکانی که در اولین سال‌های زندگی از محبت و تأمین عاطفی والدین محروم باشند، در خانه احساس ناامنی می‌کنند، از زندگی راضی نبوده و همیشه گرفته و سرد و خشک برخورد می‌کنند، برعکس کودکانی که از محبت و تأمین عاطفی به قدر کافی برخوردار بوده‌اند، قدرت تفاهم و همکاری بیشتری دارند، احساس سکون و آرامش می‌کنند، اعتماد به خویشان در آن‌ها قوی است و نسبت به معیارهای اخلاقی حساس می‌باشند. کودکان بیش از غذای خوب، لباس گرم، اسباب بازی و هوای آزاد، نیازمند آن‌اند که مقبول والدین قرار گیرند و دوست داشته شوند و احساس کنند که به کسی تعلق دارند. (همان، ۶۸)

درگیری و اصطکاک بین والدین

مطالعات دقیق بر روی کودکان نشان می‌دهد که سرزنش و خرده‌گیری دائمی، پرخاش و انتقاد شدید میان والدین آثار سوئی بر کودکان می‌گذارد. کودک نیازمند محبت است و اگر میانه والدین که مهم‌ترین مرکز تأمین نیازهای عاطفی اوست به هم بخورد، بزرگ‌ترین لطمه روانی را بر کودک وارد خواهد کرد. چنین کودکی در آینده وقتی اقدام به تشکیل خانواده بنماید، نمی‌تواند روابط موفق با همسر خود برقرار نماید و حتی از پذیرش مسئولیت در آینده نیز عاجز خواهد بود. (همان، ۷۱ - ۷۰)

خواهران، برادران و اجتماعی شدن

خواهران و به راداران معیارهایی تعیین می‌کنند، الگوهایی برای تقلید فراهم می‌کنند و برای همدیگر نقش‌های مکملی را بازی می‌کنند که از طریق آن می‌توانند کنش متقابل اجتماعی را تمرین کنند و در مواقع تنش عاطفی به یکدیگر یاری رسانند. کودکان به هنگام کنش متقابل با خواهران و برادران الگوهای وفاداری، کمک کردن به دیگران و محافظت را در هنگام اختلاف‌ها، تسلط جویی‌های و رقابت جویی‌ها می‌آموزند. (وندرزندن، ۱۳۸۱)

آثار طلاق بر رشد اجتماعی فرزندان

از آنجا که علت پیدایش غالب خانواده‌های تک والدینی طلاق است، بررسی چگونگی تغییر و انطباق یافتن در خانواده‌های طلاق گرفته بیش از پیش مورد توجه است. (هنری ماسن و همکاران، ۱۳۶۸، ۴۷۰) تحمل دشواری‌ها در سال اول پس از طلاق برای هر دو والد طاقت فرساست.

تنش‌هایی که آن‌ها پس از طلاق احساس می‌کنند و تغییراتی که از شیوه زندگی به وجود می‌آید، در روابط آنها با کودک منعکس می‌شود؛ بنابراین با در نظر گرفتن رویدادهای استرس‌آور برای مادر و با توجه به رویدادهای



استرس آوری که کودک دریافت می‌کند، می‌توان پیش بینی کرد که کودک چگونه با زندگی خود سازگار خواهد شد. تحقیقات نشان داده است که در مقایسه با والدین جدا نشده، والدین جدا شده از فرزندان خود انتظار پختگی کمتری دارند، کمتر با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند، کمتر محبت نشان می‌دهند و از نظر انضباط کمتر هماهنگی دارند و کمتر بر کودکان نفوذ می‌کنند. (وندرزندن، ۱۳۸۱، ۱۹۲ - ۱۹۱)

در کل می‌توان گفت تجربه طلاق برای تمام اعضای خانواده ایجاد اضطراب می‌کند و رفتار فرزندان نمایانگر این اضطراب است.

مرزهای خانواده و رشد اجتماعی فرزندان

مرزهای یک زیر منظومه عبارت از مقرراتی است که معین می‌کند چه کسی و چگونه جزء این زیر منظومه است. عملکرد یا نقش مرز حراست از عمل متمایز سازی سیستم است. هر زیر منظومه خانواده دارای عملکرد یا ویژه نقش‌های ویژه‌ای است و از اعضای خود انتظارات ویژه‌ای دارد.

برای عملکرد صحیح والدین باید مرزهای زیر منظومه‌ها به وضوح مشخص باشد. مرزها باید طوری مشخص باشد که برای اعضای زیر منظومه امکان اجرای نقش‌هایشان را بدون مزاحمت بی‌جا فراهم کند و در عین حال اجازه تماس اعضای زیر منظومه با سایرین را هم بدهد. وضوح مرزهای درون خانواده یک پارامتر مفید برای ارزیابی عملکرد خانواده است. بعضی خانواده‌ها به خود برمی‌گردند تا جهان کوچک خودشان را به وجود آورند که پیامد آن بالا رفتن میزان توجه و ارتباط بین اعضای آن است. در نتیجه فاصله‌ها کاهش می‌یابد و مرزها مغشوش و تمایز سیستم خانواده نامشخص می‌شود. ممکن است بار چنین سیستمی سنگین شود و فاقد منابع لازم برای تطابق و تغییر با شرایط استرس‌زا گردد. مرزهای داخلی خانواده‌ها هم بیش از حد خشک و انعطاف‌ناپذیر می‌شوند. به طوری که ارتباط بین زیر مجموعه‌ها دشوار می‌گردد و نقش حمایتی خانواده هم فلج می‌شود. عملکرد مرزی در این دو نهایت را به هم تنیدگی و گسستگی می‌خوانند.

زیر منظومه یا خانواده به هم تنیده ممکن است اعضای خود را فلج کند؛ زیرا احساس شدید تعلق مستلزم از دست دادن بخش عمده‌ای از استقلال فردی است. فقدان تمایز زیر منظومه‌ها، کاوش مستقلانه و احاطه بر مشکلات را تضعیف می‌کند. در نتیجه مهارت‌های شناختی - عاطفی خصوصاً در بچه‌ها دچار وقفه می‌شود. اعضای زیر منظومه‌ها یا خانواده‌های گسسته، ممکن است مستقلانه عمل کنند اما گرفتار یک احساس استقلال مسخ شده‌اند و از فقدان حس وفاداری و تعلق و قابلیت به هم وابستگی و طلب حمایت مورد نیاز رنج می‌برند؛ به عبارت دیگر، سیستمی که نزدیک به نهایت گسستگی قرار دارد، می‌تواند می‌تواند دامنه گسترده‌ای از تفاوت‌های فردی اعضای خود را تحمل کند؛ اما استرس‌های تک تک اعضای خانواده نمی‌تواند از مرزهای بسیار خشک و سخت آن عبور کند. در قطب مقابل، یعنی به هم تنیدگی، عکس این صادق است. رفتار یک عضو خانواده بلافاصله روی دیگران اثر می‌گذارد و استرس یکی از افراد شدیداً از مرزها عبور می‌کند و به سرعت در سایر زیر منظومه‌ها منعکس می‌شود. (مینوچین، ۱۳۷۳)

فرضیه‌ها یا سؤالات اساسی تحقیق

۱. بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی والدین و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.
۲. بین سبک‌های تربیتی والدین (اقتدارطلبی، دموکراتیک، سهل‌گیرانه و بی‌مسئولیتی) و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.
۳. بین مرزهای خانواده (گسسته، مشخص و به هم تنیده) و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.
۴. بین تضاد والدین با یکدیگر و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.
۵. بین بدرفتاری والدین با فرزند و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.
۶. بین نوع ساختار قدرت خانواده و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.
۷. دانش‌آموزان از نظر اجتماعی تا چه اندازه رشد یافته‌اند؟

سنجش متغیرها

رشد اجتماعی (متغیر وابسته) این متغیر با استفاده از پرسشنامه استاندارد شده «الیس وایتزمن» سنجیده شده است که شامل ۲۷ گویه است.

الف) متغیرهای مستقل

سبک تربیتی اقتدارطلبی با معرف‌های زیر سنجیده شده است: توقع بیش از حد از فرزند، تنبیه فرزند، انضباط خشک در خانه، اطاعت بی‌چون و چرا از والدین، عدم توجه به نیازهای کودک، کنترل بیش از حد فرزندان.

سبک آزادمنشانه یا دموکراتیک با این معرف‌ها سنجیده شده است: هدایت فرزندان برای انجام کارهایشان، توجه به نیازهای کودک به جای توجه به نیازهای خود، توضیح کافی در مورد انجام بعضی کارها، خودداری کودک از انجام کارها، آزادی‌شدن قائل شدن برای فرزند.

سبک سهل‌گیرانه شامل این معرف‌هاست: مشورت با فرزندان در مورد کارهای خانه، عدم کنترل رفتار فرد، توجه زیاد به نیازهای کودک، توقع کم از فرزند، آزاد گذاشتن فرزند در زمینه انجام کارها.

سبک بی‌مسئولیتی شامل این معرف‌هاست: رها کردن فرزند، تمرکز بیش از حد والدین بر نیازهای خود، بی‌توجهی والدین نسبت به رفتارهای فرزند، عدم کنترل رفتارهای فرزند. در حقیقت برایشان مهم نیست که دیگران رفتار فرزندانشان مثبت یا منفی ارزیابی کند.

پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین شامل این معرف‌هاست: نوع شغل والدین، میزان تحصیلات والدین، درآمد خانواده، هزینه‌های ماهانه خانواده.





ساختار قدرت خانواده شامل این معرفیهاست: حرف اول و آخر را زدن، حرف شنوی اعضای خانواده از فرد، خرید وسایل اساسی منزل، تصمیم‌گیری درباره مسائل بچه‌ها و تأثیرپذیری اعضای خانواده از فرد، تصمیم‌گیری در مورد ازدواج فرزندان، تنبیه بچه‌ها در صورت لزوم و غیره.

تضاد والدین با هم شامل این معرفیهاست: اختلاف والدین با هم سرزنش کردن یکدیگر، قبول نداشتن حرف‌های همدیگر، انتقاد از هم زد و خورد با هم پرت کردن چیزی به سمت هم و درگیری لفظی.

بد رفتاری والدین با فرزندان شامل این معرفیهاست: بی‌توجهی به فرزند، تحقیر کردن، انتقاد بی‌جا، بی‌احترامی، ناسزاگویی، سیلی زدن، کتک زدن، تنبیه کردن و سرزنش کردن آنان در نزد آشنایان.

مرزهای خانواده (گسسته، مشخص و به هم تنیده) شامل معرفیهای زیر است: آزادی کامل افراد در امورات شخصی، بی‌تفاوتی اعضای نسبت به همدیگر، صمیمی بودن با هم وفاداری به یکدیگر، در غم هم شریک بودن، احساس تنهایی در خانه، لذت بردن اعضای از زندگی در خانه، بازگو کردن کارها برای والدین و همنشینی و گفتگوی زیاد اعضا با هم.

روش تحقیق و جمعیت مورد بررسی

روش انجام این تحقیق روش پیمایشی بوده است که در آن با استفاده از ابزار پرسشنامه داده‌های مورد نیاز گردآوری شده‌اند. در این تحقیق برای سنجش متغیر وابسته (رشد اجتماعی دانش‌آموزان) از پرسشنامه استاندارد شده «الیس وایتزمن» و برای سنجش بقیه متغیرها از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. جامعه پژوهشی تحقیق نیز کلیه دانش‌آموزان دوره متوسطه استان کرمانشاه بودند که در سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ در یکی از دبیرستان‌های این استان مشغول به تحصیل بودند.

حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

حجم نمونه تحقیق با استفاده از فرمول نمونه‌گیری دی. ای ۲ اس ۶۲۵ نفر برآورد شده است که افراد نمونه برای تکمیل پرسشنامه ابتدا به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای و در مرحله بعد نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. پرسشنامه توسط خود دانش‌آموزان در ۱ فضای آرام و خالی تکمیل شده است.

الف) رشد اجتماعی دانش‌آموزان (متغیر وابسته)

به منظور سهولت فهم، متغیر رشد اجتماعی دانش‌آموزان تغییر مقیاس یافته است؛ به طوری که می‌تواند حداقل ۰ و حداکثر ۱۰۰ اختیار کند؛ به عبارت دیگر حد بالای آن در مقیاس جدید بالقوه می‌تواند ۱۰۰ باشد و نه بیشتر.

$$X = \frac{i - \min}{\text{Max} - \min} * 100$$

در فرمول بالا i نمره مقیاس اولیه، \min نمره حداقل، Max نمره حداکثر و X نمره مقیاس جدید است.

چنانکه جدول زیر نشان می‌دهد، میانگین و میانه رشد اجتماعی دانش‌آموزان در کل نمونه استان به ترتیب برابر ۴۹ و ۵۰ است؛ یعنی رشد اجتماعی دانش‌آموزان استان در مقیاس صفر تا صد به صورت متوسط برابر ۴۹ بوده است که در حد متوسط است. میانه آن نیز ۵۰ می‌باشد که بدان معنی است که ۵۰ درصد دانش‌آموزان رشد اجتماعی بیشتر از ۵۰ درصد داشته‌اند؛ به عبارت دیگر ۵۰ درصد دانش‌آموزان رشد اجتماعی نسبتاً بالایی داشته‌اند.

جدول شماره ۱: آمارهای رشد اجتماعی (متغیر وابسته)

شهر	میانگین	چاراک اول	میانه	چار سوم	انحراف معیار
کرمانشاه	۵۱	۳۹	۵۰	۶۱	۱۹/۱۶
پاوه	۴۹	۴۷	۴۷	۵۸	۹۰/۱۵
سردهاب	۵۰	۳۹	۵۰	۶۱	۵۴/۱۴
اسلام‌آباد کنگاور	۴۵	۳۴	۴۵	۵۶	۹۲/۱۶
کل استان	۴۹	۳۹	۵۰	۶۱	۱۱/۱۶



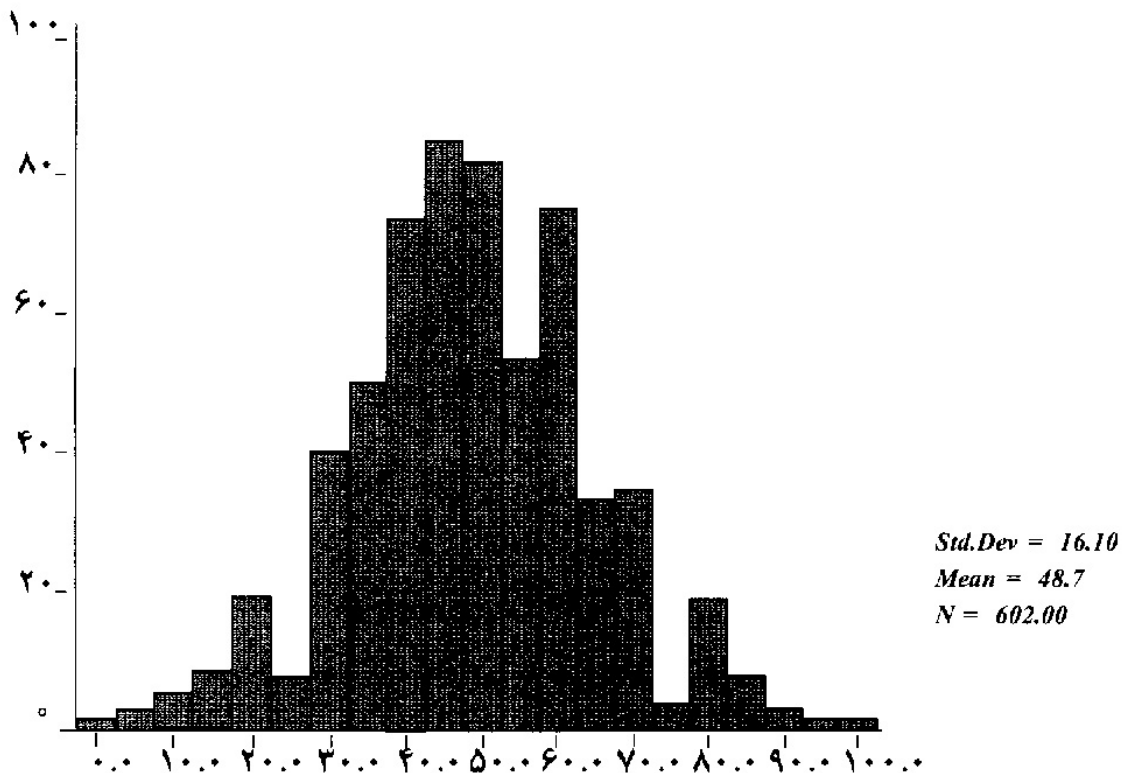


چراک اول برابر ۳۹ است که نشان دهنده آن است که ۲۵ درصد دانش‌آموزان رشد اجتماعی ضعیفی داشته‌اند. چراک سوم هم برابر ۶۱ است؛ یعنی فقط یک‌چهارم

دانش‌آموزان رشد اجتماعی بیشتر از ۶۱ داشته‌اند. در مجموع می‌توان گفت که رشد اجتماعی دانش‌آموزان استان متوسط به پایین است.

میانگین رشد اجتماعی دانش‌آموزان شهر اسلام آباد غرب و کنگاور از همه کمتر است که برابر ۴۵ می‌باشد. از طرف دیگر میانگین رشد اجتماعی دانش‌آموزان شهرستان کرمانشاه نسبتاً از همه بهتر است که برابر ۵۱ می‌باشد. بعد از کرمانشاه میانگین رشد اجتماعی دانش‌آموزان سرپل‌ذهاب از بقیه بهتر است. این امر در میانه نیز مشخص است که در آن میانه کرمانشاه و سرپل‌ذهاب ۵۰ و کنگاور و اسلام‌آباد غرب به ترتیب ۴۵ و ۴۴ است.

نمودار توزیع فراوانی تقریباً شبیه توزیع نرمال به نظر می‌رسد، با این تفاوت که چولگی ضعیف مثبتی دارد. (چولگی برابر ۰/۵۹ است) کشیدگی آن نیز برابر ۰/۶۷ - است که نسبت به نرمال اندکی پهن‌تر است. این امر در نمودار زیر نشان داده شده است.



(ب) متغیرهای مستقل

در جدول شماره ۲ نتایج حاصل از بررسی متغیرهای مستقل تحقیق ذکر شده‌اند. همچنان که ملاحظه می‌شود، ۲۱/۴ درصد دانش‌آموزان معتقد بودند که والدینشان از سبک تربیتی اقتدارطلبی به میزان خیلی کم یا کم به



استفاده می‌کنند. ۴۹ درصد یعنی نزدیک به نیمی از آن‌ها اظهار داشتند که والدینشان این سبک تربیتی را تا اندازه‌ای به کار می‌برند. ۲۹/۶ درصد هم گفته‌اند که والدینشان از این سبک زیاد یا خیلی زیاد استفاده کرده‌اند. در سبک تربیتی دموکراتیک نیز فقط ۲/۷ درصد اظهار نمودند که والدینشان این سبک را به کار نمی‌برند. ۱۳ درصد گفته‌اند پدر و مادرشان برای تربیت آن‌ها تا اندازه‌ای از این سبک استفاده می‌کنند؛ اما ۸۴/۳ درصد دانش‌آموزان معتقد بودند که والدینشان از سبک تربیتی دموکراتیک زیاد یا خیلی زیاد استفاده می‌کنند. با توجه به اینکه سبک تربیتی دموکراتیک از بهترین سبک‌های تربیتی است و موجب افزایش رشد اجتماعی کودکان می‌شود. این امر می‌تواند نوید خوبی برای آینده فرزندان باشد. در بحث سبک تربیتی بی‌مسئولیتی می‌توان گفت که ۱۱/۷ درصد دانش‌آموزان معتقد بودند، والدینشان این سبک تربیتی را در مورد آن‌ها به کار نبرده‌اند. ۵۵/۸ درصد اظهار نمودند که پدر و مادرشان از این سبک تا اندازه‌ای استفاده می‌کنند و ۳۲ درصد نیز بیان داشتند که والدینشان از این سبک تربیتی زیاد یا خیلی زیاد استفاده کرده‌اند. همچنین ۲۷ درصد دانش‌آموزان معتقد بودند که والدینشان از سبک تربیتی سهل‌گیرانه استفاده نکرده‌اند. ۴۴/۵ درصد گفته‌اند که پدر و مادرشان این سبک را در خانه تا حدودی به کار برده‌اند و تنها ۲۳/۸ درصد دانش‌آموزان معتقد بودند که والدینشان این سبک تربیتی را تا اندازه زیادی به کار برده‌اند. در مجموع می‌توان گفت که براساس اظهارات خود دانش‌آموزان سبک تربیتی دموکراتیک بیش از سایر سبک‌ها در خانواده‌ها شایع بوده است.

۴۸/۵ درصد یعنی نزدیک به نیمی از دانش‌آموزان اظهار نمودند که والدینشان بر سر مسائل مختلف با هم اشتراک نظر داشته و تضاد و اختلافی با یکدیگر ندارند. ۴۱/۷ درصد هم معتقد بودند که والدینشان گاه‌گاهی با هم اختلاف نظر و سلیقه دارند و دیدگاه‌های یکدیگر را زیاد قبول ندارند. تنها ۹/۸ درصد دانش‌آموزان معتقد بودند که والدینشان با هم تضاد و اختلاف داشته و بین آن‌ها برخورد به وجود می‌آید.

۶۹/۳ درصد دانش‌آموزان اظهار داشتند که در طول ۳ سال گذشته از طرف والدین مورد بدرفتاری واقع نشده و پدر و مادرشان با آن‌ها روابط خوب و حسنه‌ای داشته‌اند. ۲۲/۱ درصد دانش‌آموزان نیز معتقد بودند که در این مدت گاه‌گاهی مورد تنبیه و بدرفتاری والدین واقع شده‌اند. تنها ۸/۶ درصد دانش‌آموزان گفته‌اند که در سه سال گذشته از طرف والدینشان زیاد تنبیه شده‌اند و با آن‌ها بدرفتاری شده است.

در مورد مرزهای خانواده باید گفت که طبق اظهارات خود دانش‌آموزان هیچ ۱ از خانواده‌ها مرزهای کاملاً گسسته نداشته‌اند؛ به عبارت دیگر هیچ یک از خانواده‌ها روابط تضادآمیز و خصمانه با یکدیگر که می‌تواند سلامت روانی و رشد اجتماعی فرزندان را به خطر اندازد، نداشته‌اند. تنها ۰/۳ درصد هم گفته‌اند که مرزهای خانواده‌شان نسبتاً گسسته است. ۵/۶ درصد هم معتقد بودند که مرزهای خانواده‌شان مشخص است. ۳۸/۷ درصد نیز گفته بودند که دارای مرزهای خانوادگی نسبتاً مشخص - به هم تنیده هستند و بالاخره اینکه ۵۵ درصد یعنی بیش از نیمی از دانش‌آموزان اظهار داشتند که مرزهای خانواده‌شان از نوع به هم تنیده است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که این عده از دانش‌آموزان معتقد بودند که فضای خانواده‌ی‌شان آکنده از مهر و صفا و صمیمیت و در فکر یکدیگر بودن است و نسبت به همدیگر احساس مسئولیت زیادی دارند.



فقط ۰/۵ درصد دانش‌آموزان بیان نمودند که تصمیم‌گیری‌های خانواده صرفاً برعهده پدر است؛ یعنی کمتر از یک درصد دانش‌آموزان معتقد بودند که در خانواده‌های پدرسالار زندگی می‌کنند. ۳ درصد هم گفته بودند که تصمیم‌گیری‌های خانواده بیشتر برعهده پدر است. ۲۲/۳ درصد هم بیان داشتند که تصمیمات خانه بیشتر برعهده مادر بوده و ۳/۲ درصد هم گفته‌اند که تصمیمات خانواده فقط برعهده مادر بوده و ساخت خانواده‌گی مدرسالارانه دارند؛ اما ۷۱/۵ درصد یعنی نزدیک به سه‌چهارم دانش‌آموزان معتقد بودند که تصمیم‌گیری‌های خانواده به‌صورت مشترک توسط پدر و مادر گرفته می‌شود؛ به‌عبارت دیگر مورد مختلف خانه با توافق پدر و مادر انجام می‌گیرند.

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی درصد متغیرهای مستقل

ردیف	متغیر	خیلی کم	کم	تاحدودی	زیاد	خیلی زیاد
۱	سبک تربیتی اقتدارطلبی	۰/۰	۴/۲۱	۰/۴۹	۸/۲۳	۸/۵
۲	سبک تربیتی دموکراتیک	۰/۲	۵/۲	۰/۱۳	۵/۳۸	۸/۴۵
۳	سبک تربیتی بی‌مسئولیتی	۷/۰	۰/۱۱	۸/۵۵	۹/۲۷	۷/۴
۴	سبک تربیتی سهل‌گیرانه	۰/۵	۷/۲۶	۵/۴۴	۱/۲۱	۷/۲
۵	تضاد والدین با همدیگر	۷/۱	۷/۴۶	۷/۴۱	۵/۸	۳/۱
۶	بد رفتاری والدین با فرزندان در سه سال گذشته	۳/۸	۰/۶۱	۱/۲۲	۱/۷	۵/۱
۷	مرزهای خانواده	گسسته ۰/۰	بینابین ۰/۳	مشخص ۵/۶	بینابین ۷/۳۸	به تنیده هم ۳/۵۵
۸	قدرت ساختار خانواده	فقط پدر ۵/۰	فقط پدر و مادر ۰/۳	پدر و مادر با هم ۵/۷۱	بیشتر مادر ۳/۲۲	فقط مادر ۳/۲

آزمون فرضیه‌ها و تحلیل نتایج

جدول شماره ۳ نشان‌دهنده رابطه بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (رشد اجتماعی) است. با توجه به این جدول می‌توان گفت که همبستگی سبک تربیتی اقتدارطلبی با رشد اجتماعی دانش‌آموزان برابر با $0/202$ - است که در سطح $0/1$ معنی‌دار است؛ بنابراین می‌توان گفت که هرچه والدین از سبک تربیتی اقتدارطلبی بیشتر استفاده کنند، فرزندانشان رشد اجتماعی کمتری خواهند داشت. رابطه سبک تربیتی دموکراتیک خانواده با رشد اجتماعی نیز برابر $0/270$ + است که مثبت است و در سطح $0/1$ معنی‌دار است. پس می‌توان گفت که سبک تربیتی دموکراتیک والدین با رشد اجتماعی فرزندان همبستگی مستقیم و معنی‌داری دارد و استفاده بیشتر والدین از این سبک تربیتی موجب خواهد شد که فرزندانشان رشد اجتماعی بیشتر داشته باشند. همبستگی سبک $0/142$ - بوده است که منفی بوده و در سطح $0/1$ معنی‌دار است.

این امر بدان معنی است که سبک تربیتی بی‌مسئولیتی با رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه معکوس دارد و هرچه والدین بیشتر از این سبک استفاده کنند، فرزندانشان در آینده از رشد اجتماعی کمتر برخوردار خواهند بود. همبستگی سبک تربیتی سهل‌گیرانه با رشد اجتماعی دانش‌آموزان $0/22$ - است. این ضریب هرچند که منفی است اما معنی‌دار نیست و این امر بدان معنی است که در حقیقت سبک تربیتی سهل‌گیرانه با رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ای نداشته است و نتوانسته است فرضیه مورد نظر را به اثبات برساند.

رابطه تضاد والدین با رشد اجتماعی دانش‌آموزان برابر $0/216$ - بوده است که در سطح $0/1$ معنی‌دار است؛ یعنی می‌توان گفت که هرچه پدر و مادر با یکدیگر تضاد داشته و برسر مسائل مختلف باهم سازگاری نداشته باشند، رشد اجتماعی فرزندان با مشکلات بیشتری مواجه خواهد شد؛ بنابراین والدین باید این نکته را به خاطر داشته باشند که تفاهم آن‌ها می‌تواند در رشد اجتماعی فرزندان مؤثر باشد. همبستگی بدرفتاری والدین با فرزندان با رشد اجتماعی آن‌ها $0/244$ - می‌باشد. این ضریب در سطح $0/1$ معنی‌دار است؛ بنابراین می‌توان گفت که رفتار بد والدین با فرزندان رشد اجتماعی آن‌ها را به خطر خواهد انداخت، بالعکس روابط حسنه پدر و مادر با فرزندان می‌تواند رشد اجتماعی آن‌ها را افزایش دهد.

همبستگی مرزهای خانواده (ازهم گسسته به هم تنیده) با رشد اجتماعی دانش‌آموزان برابر $0/246$ است که این ضریب در سطح $0/1$ معنی‌دار است. این امر بدان معنی است که هرچه از مرزهای گسسته به طرف مرزهای به هم تنیده حرکت کنیم، رشد اجتماعی فرزندان افزایش می‌یابد و می‌توان گفت که همدلی و سازگاری افراد خانواده با یکدیگر رشد اجتماعی فرزندان را افزایش می‌دهد.

رابطه ساختار قدرت خانواده (از تصمیم‌گیری صرف پدر یا مادر به سمت تصمیم‌گیری هر ۲) با رشد اجتماعی دانش‌آموزان برابر $0/208$ می‌باشد. این ضریب در سطح $0/1$ معنی‌دار است؛ یعنی می‌توان گفت که اگر پدر و مادر به‌طور مشترک با هم تصمیم‌گیری کنند و خانواده از حالت پدرسالاری یا مادرسالاری خارج شود، رشد اجتماعی فرزندان افزایش می‌یابد و سازگاری آن‌ها را افزایش می‌دهد.





همبستگی پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین با رشد اجتماعی فرزندان برابر ۰/۲۱ - است که البته معنی دار نیست؛ یعنی می توان گفت که پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین با رشد اجتماعی فرزندان رابطه ای نداشته است.

جدول شماره ۳: همبستگی متغیرهای مستقل با متغیر وابسته

رشد اجتماعی دانش آموزان

ردیف	متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
۱	سبک تربیتی اقتدار طلبی	- ۲۰۲/۰	000/0
۲	سبک تربیتی دموکراتیک	۲۷۰/۰	000/0
۳	سبک تربیتی بی مسئولیتی	- ۱۴۲/۰	000/0
۴	سبک تربیتی سهل گیرانه	- ۰۲۲/۰	646/0
۵	تضاد والدین با همدیگر	- ۲۱۶/۰	000/0
۶	بد رفتاری والدین با فرزندان	- ۲۴۴/۰	000/0
۷	مرزهای خانواده (گسسته، مشخص و به هم تنیده)	۲۴۶/۰	000/0
۸	ساختار قدرت خانواده	۲۰۸/۰	000/0
۹	پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین	- ۰۲۱/۰	603/0

تحلیل رگرسیون چند متغیره

در این تحقیق برای تحلیل رگرسیون از رگرسیون ^۱ OLS و برای ورود متغیرها از روش گام به گام که شیوه بسیار مرسوم است، استفاده شده است. یافته های جدول زیر حاکی از آن است که سه متغیر مرزهای خانواده،



مدل	R	R مجذور	R تعیین شده	خطای استانداردبینی	
۱	مرزهای خانواده	۲۹۷/۰	۰۷۸/۰	۰۷۶/۰	۷۳۲۹۷/۲
۲	مرزهای خانواده ساختار قدرت	۳۱۰/۰	۰۹۶/۰	۰۹۳/۰	۷۰۸۲۳/۲
۳	مرزهای خانواده ساختار قدرت بد رفتاری والدین با فرزندان	۳۳۰/۰	۱۰۹/۰	۱۰۵/۰	۶۹۰۸۸/۲

ساختار قدرت خانواده و بد رفتاری والدین با فرزندان در مجموع توانسته‌اند ۰/۱۰۹ از واریانس متغیر ملاک یعنی رشد.

۱. Ordinary Linear Sample.

اجتماعی را تبیین کنند. (۰/۱۰۹ = R^2 ولی این مقدار در R تعدیل شده با چهار هزارم کاهش به ۰/۱۰۵ رسیده است که نسبت به R حقیقی‌تر است؛ چون نسبت به افزایش متغیرها حساسیت کمتری از خود نشان می‌دهد (جدول شماره ۴).

جدول شماره ۴: میزان واریانس تبیین شده در مدل‌های مختلف

وزن خالص و ناخالص متغیرهای مستقل

جدول صفحه بعد بیانگر ضرایب ناخالص b و خالص B متغیرهای پیش‌بین بر روی متغیر ملاک یا وابسته است و نشان می‌دهد که ورود هر یک از متغیرهای پیش‌بین چه تأثیری بر ضرایب سایر متغیرها دارد. با توجه به نتایج جدول زیر می‌توان به این نتیجه رسید که متغیر مرزهای خانواده بیش‌ترین مقدار واریانس رشد اجتماعی دانش‌آموزان و متغیر ساختار قدرت کمترین مقدار را تبیین می‌کند؛ بنابراین می‌توان معادله رگرسیون استاندارد شده را به صورت زیر نوشت:

بدر رفتاری والدین با فرزندان ۰/۱۳۲ - ساختار قدرت خانواده ۰/۱۲۳ + مرزهای خانواده ۰/۱۷۶ = رشد اجتماعی



بر اساس معادله رگرسیون استاندارد شده می‌توان گفت که متغیرهای مرزهای خانواده، بدرفتاری والدین با فرزندان و ساختار قدرت خانواده به ترتیب بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان تأثیر دارند. (جدول شماره ۵)

جدول شماره ۵: ضرایب خالص و ناخالص متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (رشد اجتماعی دانش‌آموزان)

مدل	ضریب استاندارد		ضرایب استاندارد B (ضریب بتا)	آزمون t	معنی‌داری
	ضریب b	خطای استاندارد			
۱ مقدار ثابت مرزهای خانواده	۶/۲۰۷	۰/۷۸۶	۰/۲۷۹	۷/۹۰۲	۰/۰۰۰
	۰/۱۳۶	۰/۰۱۹		۷/۱۰۰	۰/۰۰۰
۲ مقدار ثابت مرزهای خانواده ساختار قدرت	۴/۵۳۷	۰/۹۱۶	۰/۲۳۴	۴/۹۵۲	۰/۰۰۰
	۰/۱۱۴	۰/۰۲۰	۰/۱۴۲	۵/۶۹۲	۰/۰۰۰
	۰/۱۱۹	۰/۰۳۴		۳/۴۵۷	۰/۰۰۱
۳ مقدار ثابت مرزهای خانواده ساختار قدرت بدرفتاری والدین با فرزندان	۶/۹۴۹	۱/۲۲۳	۰/۱۷۶	۵/۶۸۰	۰/۰۰۰
	۰/۰۸۶	۰/۰۲۲	۰/۱۲۳	۳/۸۸۵	۰/۰۰۰
	۰/۱۰۳	۰/۰۳۵	-۰/۱۳۲	۲/۹۸۷	۰/۰۰۳
	-۰/۰۵۵	۰/۰۱۹		-۲/۹۵۱	۰/۰۰۳

مدل تحلیل مسیر

تحلیل مسیر وسیله‌ای سودمند برای به نمایش درآوردن الگوی روابط علی در میان مجموعه‌ای از متغیرهاست. با استفاده از این الگو می‌توان اثرای مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای پیش‌بین را بر متغیر ملاک محاسبه کرد. این اثرها در اصطلاح ضرایب مسیر نام دارند که در عمل همان ضرایب بتا هستند. همچنین می‌توان الگوهای مسیر مختلف را برای بررسی همخوانی با داده‌های مشاهده شده آزمون کرد. همان‌طور که در مدل زیر مشاهده می‌کنید، متغیرهای ساختار قدرت خانواده، مرزهای خانواده و بدرفتاری والدین به صورت مستقیم بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان تأثیر داشته‌اند که البته مرزهای خانواده و ساختار قدرت تأثیر مثبت و بدرفتاری والدین با فرزند تأثیر منفی داشته است. البته این متغیرها از طریق متغیرهای میانی (سبک تربیتی دموکراتیک، تضاد والدین و بدرفتاری والدین با فرزندان) به صورت غیر مستقیم نیز بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان



تأثیر داشته‌اند. متغیرهای سبک تربیتی دموکراتیک و تضاد والدین نیز به صورت غیر مستقیم از طریق بدرفتاری والدین با فرزندان بر رشد اجتماعی تأثیر داشته‌اند.

نتیجه گیری

این تحقیق به منظور بررسی تأثیر محیط خانواده بر رشد اجتماعی فرزندان انجام گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان داد که رشد اجتماعی دانش‌آموزان استان کرمانشاه متوسط و متوسط به پایین می‌باشد؛ به عبارت دیگر دانش‌آموزان همراه با رشد جسمی نتوانسته‌اند به بلوغ اجتماعی برسند. با توجه به اینکه رشد اجتماعی افراد در سازگاری، انعطاف‌پذیری و همکاری و مشارکت و... افراد مؤثر می‌باشد، لازم است والدین و دست‌اندارکاران تعلیم و تربیت به این مسئله توجه بیشتری نمایند. روابط بین متغیرها نیز بدین صورت می‌باشد:

۱- بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه معنی‌داری وجود نداشته است؛ به عبارت دیگر فرضیه اول رد شده است و این نتیجه با آنچه که علیزاده در تحقیق خود به آن رسیده است، مغایر است.

۲- بین سبک تربیتی اقتدارطلبی والدین و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه معکوس و معنی‌داری در سطح ۰/۱ وجود داشته است؛ هرچه والدین از شیوه تربیتی اقتدار طلبانه بیشتر استفاده کنند، رشد اجتماعی دانش‌آموزان کاهش می‌یابد. این نتیجه با نظریه رشد شناختی - اجتماعی «ویگوتسکی» که معتقد است، رشد شناختی اجتماعی کودک متأثر از محیط و مردمی است که در کنار او زندگی کرده‌اند و نیز تئوری یادگیری اجتماعی «بندورا» که معتقد به تأثیر محیط در رفتارهای فرد است، مطابقت می‌کند. همچنین با یافته‌های حیدر ویس (۱۳۷۵)، پایان‌نامه)، «فولینجی» و «اکلس» و باومریند که معتقد به تأثیر منفی سبک اقتدارطلبی بر رشد اجتماعی هستند، سازگار است.

۳- بین سبک تربیتی دموکراتیک والدین و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه مستقیم و معنی‌داری در سطح ۰/۱ وجود داشته است؛ یعنی هرچه والدین از سبک تربیتی دموکراتیک بیشتر استفاده کنند، رشد اجتماعی فرزندان بیشتر خواهد شد. این نتیجه مطابق با نظریه یادگیری اجتماعی بندورا، نظریه خودآینه «سان‌سان کولی» (انسان خود را در آینه دیگران می‌بیند و می‌شناسد)، نظریه «تالکوت پارسنز» و نظریه «ویلیام جی‌گود» است. همچنین یافته‌های این تحقیق با یافته‌های تحقیقات مهرابی، حیدر ویس و باومریند همسان است که در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بودند که سبک دموکراتیک با رشد اجتماعی رابطه مستقیم دارد.

۴- بین سبک تربیتی بی‌مسئولیتی والدین و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه معکوس و معنی‌داری در سطح ۰/۱ وجود دارد. این نتیجه از حمایت تئوریک نظریه «جی بلسکی» که معتقد است حمایت والدین از کودک در رشد او مؤثر است، نظریه «پارسنز» که معتقد است تقلید و همانندسازی با اعضای خانواده و به ویژه والدین تأثیر مهمی در رشد اجتماعی دارد، نظریه «ویلیام جی‌گود» که معتقد است محبت با فرزندان و برقراری ارتباط صحیح با آنان در رشد اجتماعی‌اشان مهم است، نظریه گیدنز که معتقد است الگوهای پرورش کودک بر رشد



اجتماعی فرد تأثیرگذار هستند و از حمایت تئوریک نظریه زمینه اجتماعی فرهنگی یوری بران فن برنر برخوردار است. همچنین می‌توان گفت که یافته‌های این تحقیق منطبق با یافته‌های حیدر ویس، الدور، «ریچتر» و همکارانش و باومریند است که نتیجه شبیه آن‌ها به دست آمده است.

۵- بین سبک تربیتی سهل‌گیرانه والدین و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ای وجود نداشته است. این نتیجه مغایر با نظریه‌های مختلف رشد اجتماعی است که معتقدند رابطه‌ای بین سبک تربیتی سهل‌گیرانه و رشد اجتماعی وجود دارد.

۶- بین ساختار قدرت خانواده و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه مستقیم و معنی‌داری در سطح $0/001$ وجود داشته است؛ یعنی زمانی که تصمیم‌گیری خانواده در مورد امور مختلف برعهده پدر و مادر بوده و فرزندان از رشد اجتماعی بیشتری برخوردار بوده‌اند تا زمانی که تصمیم‌گیری فقط برعهده یکی از آن‌ها بوده است. این نتیجه با نظریه «جی بلسکی» که معتقد است روابط زن و شوهر با هم از طریق تعلیم و تربیت فرزندان بر رشد اجتماعی تأثیر مثبت دارد، منطبق است.

۷- بین تضاد والدین با هم و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه مستقیم و معنی‌داری در سطح $0/001$ وجود داشته است. این نتیجه با یافته‌های خانم شریعت در سال ۱۳۶۹ که دریافته بود «کودکان خانواده‌های از هم گسیخته در مقایسه با کودکان خانواده‌های منسجم به‌طور معنی‌دار از نظر رشد اجتماعی در سطح پایینی هستند.» و «جوریلز ارسن» در سال ۱۹۹۱ که دریافته بود «اختلاف و ناسازگاری والدین در پرورش کودک منجر به مشکلات رفتاری کودک می‌شود.» منطبق است.

۸- بین بدر رفتاری والدین با فرزندان و رشد اجتماعی آن‌ها رابطه معکوس و معنی‌داری در سطح $0/1$ وجود داشته است. این نتیجه که بدر رفتاری والدین با فرزندان با رشد اجتماعی آن‌ها رابطه معکوس دارد با نظریه‌های «ویگوتسکی» و «ویلیام جی گود» منطبق است. شفیع‌آبادی نیز در این باره گفته است که چنانچه رفتار اعضای خانواده بر دوستی، پذیرش و احترام متقابل متکی باشد، کودک احساس امنیت و آرامش بیشتری کرده و از رشد اجتماعی بیشتری برخوردار می‌گردد. (شفیع‌آبادی، ۱۳۷۳)

نرتن نیز در تأیید نتیجه بالا گفته که کمبود عواطف و عدم برخورداری از مراقبت‌های مادر به بهداشت روانی کودک لطمه وارد می‌کند و او را در معرض خطر قرار می‌دهد. (شعاری نژاد، ۱۳۷۵، ص ۵۶) و بالاخره محمدرضا شرفی هم معتقد است که کودکانی که در اولین سال‌های زندگی از محبت و تأمین عاطفی والدین محروم باشند، در خانه احساس ناامنی می‌کنند، از زندگی راضی نبوده و همیشه گرفته و سرد و خشک برخورد می‌کنند. برعکس کودکانی که به اندازه کافی از محبت برخوردار باشند، قدرت و تفاهم و همکاری بیشتری دارند و اعتماد به نفس آن‌ها افزایش می‌یابد (شرفی، ۱۳۶۸، ص ۶۸).

بین مرزهای خانواده (گسسته، مشخص و به‌هم تنیده) و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه مستقیم و معناداری در سطح $0/1$ وجود داشته است؛ یعنی خانواده‌هایی که مرزهای به‌هم تنیده و مشخص داشته‌اند فرزندان آن‌ها از



رشد اجتماعی بیشتری برخوردار بوده و فرزندان خانواده‌هایی که مرزهای گسسته داشته‌اند، رشد اجتماعی لازم را نداشته‌اند. این نتیجه با نظریه «مینوچین» (منطبق می‌باشد که معتقد است مرزهای خانواده با رشد اجتماعی فرزندان در رابطه است).

همچنین تحلیل‌های «رگرسیونی» نشان داد که متغیرهای مرزهای خانواده، ساختار قدرت خانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان تأثیر معنی‌داری بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان داشته و توانسته‌اند رشد اجتماعی کودکان را پیش‌بینی کنند. نهایتاً اینکه مدل تحلیل مسیر نشان داد که متغیرهای مرزهای خانواده، ساختار قدرت خانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان به صورت مستقیم و بدون واسطه بر رشد اجتماعی مؤثر بوده و متغیرهای سبک تربیتی دموکراتیک و تضاد والدین با هم نیز به صورت غیرمستقیم از طریق متغیر بدرفتاری والدین با فرزندان بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان تأثیر داشته‌اند.

در خاتمه با توجه به این یافته‌ها ذکر پیشنهادهای زیر ضروری به نظر می‌رسد:

- ۱- آگاه کردن والدین نسبت به نتایج زیان بار اختلافات و مشاجرات در خانواده.
- ۲- آگاه کردن والدین نسبت به پیامدهای مثبت تصمیم‌گیری مشترک و پیامدهای زیان‌بار و خطرناک تصمیم‌گیری‌های انفرادی خانواده.
- ۳- آگاه نمودن والدین از تأثیرات مثبت روابط سالم زن و شوهر در رشد اجتماعی و روانی فرزندان.
- ۴- گوشزد نمودن به والدین که تنبیه فرزندان و بدرفتاری با آن‌ها راه‌حل صحیح تربیت فرزندان نیست و نه تنها فرزندان را اصلاح نمی‌کند بلکه ناراحتی روحی و روانی را نیز به وجود می‌آورد.
- ۵- دعوت از متخصصین روان‌شناسی و تعلیماتی در انجمن اولیا و مربیان به منظور ارائه سخنرانی در زمینه رشد اجتماعی دانش‌آموزان و راهکارهای تقویت آن.
- ۶- آگاه کردن والدین دانش‌آموزان از نتایج این تحقیق و تحقیقات مشابه دیگر.
- ۷- ارائه خدمات مشاوره‌ای به خانواده‌های دانش‌آموزان در زمینه رشد اجتماعی توسط مشاوران مدرسه.
- ۸- به محققان بعدی توصیه می‌شود که با توجه به فراوانی عوامل مؤثر بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان، تأثیرات عوامل دیگری همچون مدرسه، گروه همسالان، رسانه‌های خبری و... نیز بررسی شود. به علاوه در صورت امکان از پرسشنامه استاندارد شده «وایلند» استفاده نمایند.

منابع و مآخذ



۱. احدی، حسن و محسنی، نیکچهره، ۱۳۷۱، مفاهیم بنیادی روانشناسی نوجوانی و جوانی، تهران: انتشارات بنیاد، تهران.
۲. بهرامیان، رضا، ۱۳۷۵، بررسی تأثیر نگرش‌های تربیتی والدین بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان پسر پایه ۱ راهنمایی مدارس دولتی شهر نجف‌آباد در سال تحصیلی ۷۵ - ۱۳۷۴، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم تهران.
۳. توکلی، محمدباقر، ۱۳۷۶، بررسی رابطه اشتغال مادران با سازگاری اجتماعی و عملکرد تحصیلی فرزندان آن‌ها در مقطع ابتدایی شهرستان سنندج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
۴. حیدر ویس، نرگس، ۱۳۷۸، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های فوق برنامه مدارس راهنمایی منطقه ۹ آموزش و پرورش شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
۵. خاکی، غلامرضا، ۱۳۷۸، روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه نویسی، انتشارات بازتاب.
۶. دلاوری، علی، ۱۳۷۹، روش تحقیق در علوم تربیتی، نشر ویرایش.
۷. دواس، دی، ای، ۱۳۷۶، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، نشر نی، تهران.
۸. رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۵، کندوکاوها و پنداشته‌ها: مقدمه‌ای بر روش‌های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی، شرکت سهامی انتشارات، تهران.
۹. روزن باوم، ۱۳۷۰، خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه، ترجمه محمدصادق مهدوی، انتشارات کیهان.
۱۰. سرایی، حسن، ۱۳۷۵، مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق، انتشارات سمت، تهران.
۱۱. سرمد، زهره، بازرگان، عباس و حجازی، الهه، ۱۳۸۳، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، انتشارات آگاه.
۱۲. سیف، علی‌اکبر، ۱۳۷۹، روانشناسی پرورشی، انتشارات آگاه.
۱۳. شرفی، محمدرضا، ۱۳۶۸، مراحل رشد و تحول انسان.
۱۴. شریعت، فهیمه، ۱۳۷۶، مقایسه رشد اجتماعی و پیشرفت تحصیلی کودکان خانواده‌های از هم گسیخته با کودکان خانواده‌های منجسم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز، ۱۳۷۶.



۱۵. شریعتمداری، علی، ۱۳۶۴، اصول فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۶. شعاری نژاد، علی‌اکبر، ۱۳۷۵، مبانی روانشناختی تربیت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۱۷. شفیع آبادی، عبدالله، ۱۳۷۳، جایگاه خانواده و مدرسه در رشد اجتماعی کودکان و نوجوانان، پنجمین سمینار مجمع علمی جایگاه تربیت و پرورش اجتماعی کودکان و نوجوانان، تهران، آبان ۱۳۷۳.
۱۸. علیزاده، حسین، ۱۳۷۶، شما و فرزندانتان، مجموعه مقالات شامل مباحث روانشناسی رفتاری، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. قاضی طباطبایی، محمود، ۱۳۸۱، تکنیک‌های خاص تحقیق، انتشارات پیام‌نور.
۲۰. قمصری، علی‌اکبر، نقش خانواده در جامعه‌پذیری فرزندان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲.
۲۱. کرلینجر، فردان، ۱۳۷۶، مبانی پژوهش در علوم رفتاری (جلد ۱) ترجمه دکتر حسن پاشا شریفی و دکتر جعفر نجفی زند، انتشارات آوای نور، تهران.
۲۲. کرلینجر، فردان و پدهازور، الازار جی، ۱۳۶۶، رگرسیون چند متغیری در پژوهش رفتاری (جلد اول)، ترجمه دکتر حسن سرایی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۲۳. کوئن، بروس، ۱۳۷۲، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.
۲۴. کینر، پاول و گرای، کالین، کتاب آموزشی، ترجمه اکبر فتوحی اردکانی، انتشارات چرتکه، تهران، ۱۳۸۰.
۲۵. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۶، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی.
۲۶. گولد، جولیس و کولب، ویلیام ل، ۱۳۷۶، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام و جمعی از مترجمان، انتشارات مازیار، تهران.
۲۷. لطف‌آبادی، حسین، ۱۳۸۰، روانشناسی رشد (۲) نوجوانی، جوانی و بزرگسالی، انتشارات سمت، تهران.
۲۸. محسنی، منوچهر، ۱۳۷۵، جامعه‌شناسی عمومی، انتشارات طهوری، تهران.
۲۹. مجله پیوند، ماهنامه آموزشی - تربیتی، سازمان مرکزی انجمن اولیا و مربیان، شماره ۲۸۹، آبان ۱۳۸۲.



۳۰. مهرابی، گلپر، ۱۳۷۶، بررسی تأثیر جو عاطفی خانواده در رشد اجتماعی فرزندان در بین دانش‌آموزان سال ۱ مدارس راهنمایی شهر کرمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی علامه طباطبایی.

۳۱. مینوچین، سالوادور، ۱۳۷۳، فنون خانواده درمانی، ترجمه بهاری، انتشارات رشد.

۳۲. نلسون و همکاران، ۱۳۷۵، اختلالات رفتاری کودکان، ترجمه محمدتقی منشی طوسی، انتشارات آستان قدس رضوی.

۳۳. هنری ماسن، پاول و همکاران، ۱۳۸۰، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، نشر مرکز.

۳۴. هیلگارد، ارنست و همکاران، ۱۳۷۷، زمینه‌های روانشناسی، ترجمه علی‌اکبر سیف، محمد نقی براهینی و دیگران، انتشارات رشد، تهران.

۳۵. وایتزمن، الیس، ۱۳۶۵، رشد اجتماعی در نوجوانان و جوانان، ترجمه سیما نظری، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، تهران.

۳۶. وندرزدن، جیمز دلبیو، ۱۳۷۶، روانشناسی رشد، مترجم حمزه گنجی، نشر بعثت، تهران.

منابع انگلیسی

1. Bassis, Michael, 1991, Sociology, New York Mc. Grow.
2. goode, William j, 1989, the family, second edition, USA, INC.
3. Parsons, Tallcot, 1962, toward a several theory of actions, new York, 2 edition, harper and row.
4. Shaffer, David, 1996, Development Psychology Childhood and Adolescence, Grove.

منبع: مجله پژوهش‌های تربیت اسلامی، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۱



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، نهادی غیردولتی و ناسودبر است. این نهاد در سال ۱۳۷۹ از سوی پژوهشگرانی که در حوزه ادبیات کودکان فعال بودند، پایه گذاشته شد و اکنون با بیش از ده سال پیشینه از فعالیت های گسترده، در سطح ملی و بین المللی به کار خود ادامه می دهد.

دفتر این مؤسسه در تهران است و شیوه همکاری با این نهاد به دو شکل کار رسمی و داوطلبانه است. مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان هزینه های سازمانی خود را از راه کمک های مردمی و اجرای پروژه های فرهنگی و انتشاراتی به دست می آورد. چنانچه مؤسسه درآمدی داشته باشد، این درآمد را در راه گسترش هدف های خود هزینه می کند.

پیوندگاه:

koodaki.org	مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان	کودکی
iranak.org	ایران کودکی	ایرانک
ketabak.org	پنجره ای به جهان خواندن	کتابک
amoozak.org	آموزش خلاق کودک محور	آموزک
khanak.org	با من بخوان	خوانک
rootak.org	پایگاه ارتباط فرهنگی کودک و نوجوان	روتک
dabire.org	درست بیاموز، تا درست بنویسی	دبیره
koodakar.org	صندوق آموزش و توانمند سازی کودکان کار و محروم	
hodhod.com	گزید هترین کتاب های کودک و نوجوان	کتاب هدهد